

نقض گسترده حاکمیت و حقوق بشری افغانها در زندانهای مخفی و علنی امریکادر

افغانستان



عبدالاحمد (فیض)

ائتلاف بین المللی به رهبری امریکا بعد از وقوع حمله تروریستی بر برج های دو قلوی مرکز تجارت جهانی در شهر نیویورک که بتاريخ (11) سپتامبر (2001) میلادی انجام شد ، امارات طالبان را که به رهبری القاعده و مظنون در حملات تروریستی یازدهم سپتامبر پناه داده بود ، مورد حمله گسترده هوای و راکتی قرار داد . اداره کاخ سفید که فرمان توسل بقوه و سر کوب خونین طالبان را به قصد حضور درازمدت نظامی در افغانستان در دستور کار داشت ، بخاطر دستیابی به این هدف طیف وسیع و گسترده تبلیغاتی را بمنظور بسیج افکار عامه جهانی به منصفه ای اجرا گذاشت و قادر گردید تا اقدامات مسلحانه خویش را علیه افغانستان در تحت پوشش تجویز حقوقی شورای امنیت ملل متحد از ورای صدور قطعنامه شماره (1373) مورخ (28) سپتامبر 2001 شورای امنیت مشروعیت بخشد .

ایالات متحده درین فرصت حساس تاریخی که تصمیم سازمان ملل متحد و حمایت اجماع بین المللی را در مبارزه به اصطلاح علیه تروریسم به همراه داشت ، رژیم طالبان را از پایگاه بحری اش در ابهای پاکستان امواج حملات راکتی و بمباردمان هوای با کار برد مدرن ترین تسلیحات و جنگ افزار های مخرب قرار داد ، طالبان که از شناسای و حمایت بیدریغ پاکستان ، عربستان و امارات متحده عربی یعنی متحدین عنعنوی

ایالات متحده برخوردار بود ، بعد از مقاومت محدود در دسامبر 2001 میلادی از هم فرو پاشید . بعد از سرنگونی قدرت طالبان گرچه نیروهای داخلی مخالف طالبان در کابل بقدرت راه یافت ، اما ایالات متحده و کشور های عضو ائتلاف بین المللی در قلمرو زمینی و فضایی افغانستان مسلط گردید .

امریکا بعد از کسب سلطه نظامی در افغانستان ، تداوم جنگ علیه تروریسم تا بر چیدن کامل مواضع و پایگاه های اصلی گروه های تروریستی و دهشت افکن ، تعقیب و دستگیری بن لادن رهبر شبکه القاعده و حمایت سیاسی ، اقتصادی و نظامی از دولت موقت در افغانستان را از زمره اهداف استراتژیک و تاخیر ناپذیر ان کشور در مبارزه جهانی علیه تروریسم اعلام داشت .

حضور نظامی غرب که در فقدان یک میثاق دو ویا چند جانبه فی مابین دولت جدید افغانستان و قدرتهای غربی و در وضعیت پراگندگی و بحران قدرت در داخل ، صرفا، از مجرای یک قطعنامه شورای امنیت شکل گرفت ، منجر به بی اعتنای نظامیان غرب به قوانین افغانستان و نقض اصول و پرنسیپ های حقوق بین المللی منجمله اصل احترام به حاکمیت افغانستان و پرنسیپ عدم مداخله به امور داخلی این کشور گردید و فضای شکل گرفت که قدرتهای غربی و بخصوص ایالات متحده نسبت به مسایل داخلی و صلاحیتهای منحصر به فرد دولت افغانستان ، در اکثریت موارد اکتھای نامشروع و اشغالگرانه را از خود به نمایش گذارد .

عمده ترین موارد نقض قوانین و حاکمیت افغانستان و نقض حقوق بشری اتباع افغانی در زمینه های چون تعقیب و دستگیری مظنونین به فعالیتھای دهشت افکنانه و تروریستی ، ایجاد زندانهای مخفی تحت اداره (سیا) ، نحوه تحقیق و اخذ اعتراف متهمین ، اعمال شکنجه ، تعذیب ، اهانت در پروسه تحقیق ، عدم دسترسی متهمان به حق دفاع و محاکم صالح و ذیصلاح بوقوع پیوسته است که درین روزها بعد از سالها غیبت و خاموشی ، خشم و نفرت زمامداران افغانستان را نیز بر انگیخته است که ذیلا، درین نبشته سعی میگردد تا برخی از اقدامات خلاف حقوق بین المللی ایالات متحده را در خاک افغانستان و میزان رعایت و پابندی این کشور به معیار ها و هنجار های بین المللی را تحت دو کتگوری پیگیری نمایم .

اول – صلاحیت ویا عدم صلاحیت امریکا در ایجاد زندانها ، دستگیری و محاکمه مظنونان تروریستی در خاک افغانستان .

دوم – اعمال شکنجه ، تعذیب ، توهین و عدم دسترسی متهمان فعالیتھای تروریستی به محاکم بومی و صالح .

اول – صلاحیت ویا عدم صلاحیت امریکا در ایجاد زندانهای مخفی ، دستگیری و محاکمه مظنونان تروریستی در خاک افغانستان :

بر بنیاد احکام مندرج در بند (2) ماده اول منشور ملل متحد مصوب (26) جون (1945) میلادی ((خود مختاری ملل در انجام امور داخلی)) از حقوق بنیادین دول محسوب میگردد .

اعلامیه اصول حقوق بین المللی 1970 نیز به صراحت تمام عدم مداخله مستقیم و یا غیر مستقیم در امور داخلی کشور ها را از اصول حقوق بین المللی بر شمرده و بیان میدارد که ((هیچ دولت و یا گروه از دولتها

حق ندارند به هر علتی که باشد به امور داخلی و یا خارجی کشور دیگر مداخله نماید))
با نتیجه کلیه اقدامات ایالات متحده مبنی بر ایجاد زندانها در خاک افغانستان ، بدون استهزاء و موافقت کابل و هکذا دستگیری اتباع افغانی مظنون در فعالیتهای تروریستی و محاکمه آنها توسط محاکم نظامی متعلق به نیروهای نظامی آن کشور مستقر در خاک افغانستان تخطی صریح از هنجارهای الزام آور فوق الذکر بوده ، نقض حاکمیت و نقض حق خود مختاری دولت افغانستان را در انجام امورات داخلی وارد صحنه میسازد .

افغانستان بمثابه یک کشور مستقل و دارای حاکمیت ، از حق اعمال قدرت در حوزه جغرافیایی و قضایی خویش بر خوردار بوده ، لذا، هیچ کشوری تحت هیچ بهانه ای حق نقض صلاحیت قضایی افغانستان را نداشته بنابراین وجود زندانهای تحت اداره (سیا) و دستگیری مظنونین فعالیتهای تروریستی و عدم تسلیمی آنها بجانب افغانستان تخطی آشکار از منشور سازمان ملل متحد و نقض صریح اصل عدم مداخله و دخالت در امور دیگران را نسبت به ایالات متحده مطرح مینماید .
دوم - اعمال شکنجه ، تعذیب ، توهین افغانهای متهم به فعالیتهای تروریستی و سلب حق دسترسی آنها به محاکم داخلی و ذیصلاح :

کانوانسیون ها و میثاق های جهانی بشر دوستانه ، شکنجه را با تمام اشکال آن و قطع نظر از تعلقات ملیتی ، مذهبی ، لسانی و غیره ممنوع اعلام داشته و کلیه اعضای جامعه بین المللی مکلف میگردند تا انسانها را با حقوق و آزادی های ذاتی و بشری اش مورد احترام قرار دهند .

ماده پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب دهم دسامبر 1948 میلادی چنین مشعر است : ((
هیچکس نبایستی در معرض شکنجه یا رفتار و مجازات وحشیانه غیر انسانی و اهانت امیز قرار گیرد .))

هکذا ماده دهم میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی چنین حاکی است ((باید به تمام افرادی که آزادی آنها سلب میشود ، با احترام و انسانی که حق ذاتی و حقیقت سرشتی انسان است رفتار گردد .))

سازمان ملل متحد بتاريخ دهم دسامبر 1984 پیمان منع شکنجه را مورد تصویب قرار داد و کنون مفاد مندرج در میثاق مذکور در قوانین داخلی بسیاری از کشور های جهان تسجیل گردیده است .
شکنجه افراد متهم به ارتکاب جرم بر اساس ماده اول کانوانسیون منع شکنجه سازمان ملل متحد چنین تعریف گردیده است ((هر عملیکه به واسطه آن و متعمدا، درد و رنج شدید ، خواه جسمی و یا روحی بر فرد اعمال شود ، انهم بخاطر اهدافی چون کسب اطلاعات یا اعتراف گیری از او و یا شخص ثالث ، یا به هدف تنبیه او بدلیل انجام عملی که او با شخص ثالث مرتکب شده توسط افراد و یا مقام مسوول ، شکنجه شمرده میشود))

معدالک ، کانوانسیونهای سال 1864 و 1949 زینو ، شکنجه زندانیان را بوضوح ممنوع اعلام داشته و کلیه کشور هارا ملزم بر عایت از آن میسازد .

سازمان ملل متحد در قطعنامه سال 1987 انجام هر گونه اذیت ، ازار و رفتار های غیر انسانی و غیر بشری را در کره زمین محکوم نمود و خواستار پیوستن کشور های جهان به معاهده منع شکنجه و مجازات و پیگیری عاملان شکنجه (بخصوص شکنجه دولتی) در مقیاس جهانی گردیده است .

اما علی الرغم اسناد ومدارک متعدد در سطح ملی و بین المللی در زمینه منع شکنجه و به مجازات کشانیدن عاملان شکنجه ، با تاسف دولتهای زیادی در مقیاس جهانی وجود دارند که کماکان به این گونه میکانیزم غیر انسانی و غیر اخلاقی متوسل گردیده و از شکنجه ، اهانت و تعذیب مظنونان بمثابه ای وسیله ویا ابزار خشونت بار برای تامین ، اهداف و منافع ضد بشری و ازمدانه شان استفاده مینمایند .

ایالات متحده که سالانه گزارشی مبسوطی از موارد متعدد نقض حقوق بشری را در مقیاس بین المللی منتشر،میسازد ، خود به نماد برجسته و انکار ناپذیری نقض حقوق بشری در زیر سقف دکتورین مبارزه علیه تروریزم مبدل گردیده است ، نقض بی رویه حقوق بشری و تضییع آزادی های فردی در داخل ان کشور و بخصوص در کشور های خط مقدم نبرد های ضد تروریستی امریکا چون افغانستان به مود روز مبدل گردیده است .

این کشور بعد از حضور گسترده نظامی تحت پوشش مبارزه جهانی ضد تروریستی در سال 2001 در کشور ما افغانستان موج عظیم و طیف وسیع از دستگیری ها را در نقاط مختلف کشور آغاز و تعداد بی شماری از افغانان انهم اکثرا، بدون موجودیت دلایل مادی جرم را به اسارت در آورده و موازی بدان به ایجاد زندان های مخوف و پنهانی و علنی در نقاط مختلف کشور پر داخنتد که نمونه بارز ان میتواند زندان هولناک بگرام در چند کیلومتری پایتخت باشد .

این زندان که به گوانتاناموی افغانستان کسب شهرت نموده است ، دهها هزار زندانی را بخود جا داده است که از نظر تعلقات ملی به کشور های مختلف اسلامی تعلق داشته و اما بیشترین انها افغانا نی هستند که سالیان متمادی بعد از حضور نظامی غرب درین زندان تحت شرایط نهایت ظالمانه و در سلول های مخوف توام با انواع شکنجه های روحی وروانی حیات بسر میبرند .
بتاسی از گزارشات رسانه های بین المللی در طول سالهای موجودیت زندان بگرام الی تسلیمی این مر کز شکنجه ، قتل وکشتار بدولت افغانستان ، بازجویان و مامورین تحقیق ، انواع شکنجه را جهت گرفتن اقرار از زندانیان و محبوسین افغانی مورد استفاده قرار داده اند که به مرگ تعدادی از انها انجامیده و نیز تعدادی کثری تحت انواع شکنجه روحی وروانی مجبور گردیده اند تا خود بحیات شان خاتمه دهند.

طبق گزارش سازمان دیدهبان حقوق بشر کمیت وسیع و انکار نا پذیر از افغانان بیگناه که مورد شکنجه و انواع مظالم قرار گرفته اند ، به تعداد (600) نظامی و غیر نظامی امریکای در ان دست داشته است که نمونه های بارزی این شکنجه ها عبارت بودند از ، برهنه نمودن مظنونان ، اویزان نمودن انها در نردبانها ، استادن در عمق اب سرد در فصل سرما ، عرق دادن ، استفاده از وسایل الکتریکی وایجاد شوک و حتی تجاوزات جنسی که کلیه این موارد بر وفق معیار های جهانشمول نقض خشن حقوق بشری پنداشته و عاملان ان بدون تردید قابل شناسای ، پیگیری و تعقیب عدلی پنداشته میشوند .

هکذا، مبتنی بر گزارش نیویورک تایمز ، در سال 2002 دوتن از متهمین در حالی جانهای شرین شانرا از دست دادند که در زندان بگرام بخاطر عدم اعتراف اجباری که از منظر حقوق نا مشروع پنداشته شده و اعتبار قانونی ندارد ، از ساعد اویزان گردیده بودند .

همچنان قتل افراد بیگناه و ریختن ادرار به اجساد کشته شدگان و ده ها مورد دیگر ازین گونه جنایات در کشور بوسیله نظامیان خارجی مواردی بد نام است که به اصول و میعیارهای موجود در

کشور متمدن چون امریکا مطابقت نداشته و با ادعای بلند بالای مدافعان حقوق بشری و دموکراسی در تناقض قرار میگیرد.

در ادامه نقض حقوق بشری اتباع افغان و نقض حاکمیت افغانستان، میتوان از نوع دیگری سلب حقوق زندانیان، در زندانهای تحت اداره نظامیان امریکای نامبرد و اینکه، هیچ یکی از این متهمان حق دسترسی به وکیل مدافع و محاکم صالح و داخلی نداشته است که با اصل مندرج در ماده هشتم اعلامیه جهانی حقوق بشر در تضاد قرار میگیرد و این ماده چنین بیان میدارد. ((افراد حق دسترسی به محاکم ذیصلاح و محاکم ملی خویشرا قطع نظر از نوعیت جرم داراست.)) همچنان بایست افزود که سلب حق متهمان از عدم دسترسی به محاکم ذیصلاح بومی، نقض حاکمیت افغانستان را نیز به همراه داشته چنانچه فقره دوم ماده اول منشور ملل متحد، حق خود مختاری دولتها را در انجام امورات داخلی تضمین مینماید. لذا بتاسی ازین حکم منشور حاکمیت قضایی کشور بوضوح نقض گردیده است.

آخرین افتضاح در نقض حاکمیت افغانستان، رهای اجباری چهره سر شناس و یکی از رهبران درجه دوم طالبان پاکستان به اسم لطیف الله محسود است که درین اواخر از نزد مسوولین امنیتی افغان با توسل بزور رها و توسط جواسیس سیا به دولت پاکستان تسلیم داده شد که گزارشات ازین دست و اعمال انواع شکنجه در زندانهای تحت رهبری امریکا در سراسری جهان درین اواخر مورد تایید کمیته سنای امریکا نیز قرار گرفت.

در فرجام میتوان اذعان داشت، بر دولت افغانستان است تا حقوق شهروندان، حق اعمال حاکمیت و قدرت بر حوزه جغرافیایی و قضایی اش را در بدل جلب مساعدتهای پولی و حمایت محدود نظامی دوستان بین المللی اش معاوضه ننموده و با تمثیل حاکمیت چون کشور مستقل مانع از ادامه روند روبه رشد اقدامات خلاف حقوق بشری و خلاف حق خود ارادیت دولتها که توسط نظامیان امریکا اعمال میگردد و این حضور بر مبنای توافقنامه امنیتی قرار است سالیان درازی در افغانستان ادامه یابد گردیده تا باشد به درد ورنج و مظلیم گوناگون مردم رنجیده کشور ازین ناحیه خاتمه داده شده و دیگر هیچ افغانی به اسری در کشور متبوعش مبدل نگردد.